

سال ۳۹، شماره ۱، بهار ۱۳۹۳/۲۰۱۴

معجزات سقاخانه  
همایون کاتوزیان

سندبچه دولت‌آبادی، ۱۸۸۲-۱۹۶۱  
الهه باقری

باب سنگی فرهنگ خدانشناسی  
علی بودری و مهدی حسینی

شعر حکومتی  
فاطمه نسیمی

جاذبه شعر معاصر فارسی در جهان عرب  
علی زائری

کاربرد آرایه تضاد در غزل سعدی  
عبدالمجید یوسفی‌نکو

دولت‌آبادی در شعر مقاومت افغانستان  
آریا لسانی

نگاهی به چیستان‌های بختیاری  
محسن فارسانی

روشنی و بسط کاشی تا قبض و بسط گویایی  
حسین دباغ

روان بدون تن؟  
رمضان دولتی

ناسازگاری عشق و عقل  
حمید صاحب‌جمعی

حسنعلی مهران: هدف‌ها و سیاست‌های باتک مرکزی ایران  
هادی اسفهان‌ن

فریدون وهمن: یکصد و شصت سال مبارزه با آئین بهائی  
سیامک ذبیحی مقدم

افسون‌زدایی از فیلم ۲۰۰  
سعیده مظلومیان

عطاءالله بهمنش  
مصطفی زمانی‌نیا

نقد و بررسی "تقیه، ستر و کتمان در دیانت‌های بابی و بهائی"  
عطاءالله ارجمند

پاسخ به عطاءالله ارجمند  
کامران اقبال

میشل م. مازاوی، ۱۹۲۶-۲۰۱۳  
کاترین بابایان

سندبچه دولت‌آبادی، ۱۸۸۲-۱۹۶۱ \* Sediqeh Dowlatabadi, 1882-1961

بهار

سال ۳۹، شماره ۱، بهار ۱۳۹۳/۲۰۱۴

Iran Nameh

Volume 29, Number 1, Spring 2014



بنیاد مطالعات ایران  
Foundation for Iranian Studies

# Iran Nameh

A Persian Quarterly of Iranian Studies

Volume 29, Number 1, Spring 2014

## Historical Studies

Miracles at the Saqqa-khanih  
Homa Katouzian

Sadeiqeh Dolatabadi, 1882-1961  
Elahe Bagheri

Sani' al-Mulk's *Dictionary of Theology*  
Ali Boozari and Mehdi Hosseini

## Literary Studies

Governmental Poetry  
Fatemah Shams

Contemporary Persian Poetry in the Arab World  
Ali Zaeri

The Use of Literary Antonyms in the Ghazals of Sa'di  
Abdolmajid Yousefinekoo

The Poetry of Afghan Resistance  
Aria Fani

A Review of Bakhtiari Riddles  
Mohsen Farsani

## Religious Studies

The Hermeneutical Contraction and Expansion of Religion  
Hossein Dabbagh

Mind, without Body?  
Ramezan Dowlati

## Notes

Ataollah Behmanish  
Mostafa Zamaniniya

## In Memoriam

Michel Mazzaoui, 1926-2013  
Kathryn Babayan

## Book and Film Reviews

ISSN 2159-421X (online)  
ISSN 0892-4147 (print)

## فهرست

### فهرست نام

سال ۲۹، شماره ۱، بهار ۱۳۹۳/۲۰۱۴

#### پژوهش تاریخی

- ۴ معجزات سقاخانه: مبلزه بر سر قدرت، ژلر بهظنیا  
و قتل و پلمات امریکایی در تهران  
هنگون کاتوچان
- ۱۸ صیقه دولت آبادی (۱۲۶۱-۱۳۴۰ ش/۱۸۸۲-۱۹۶۱ م):  
بررسی زندگی شناسانه  
الهه باقری
- ۴۸ چاپ سنگی فرهنگ خدائشناسی و گانه کتاب مصورصنیع الملک  
علی بوغری و مهدی حسینی

#### پژوهش ادبی

- ۶۴ شعر حکومتی: شعر و قدرت در ایران بعد از انقلاب  
فاطمه شمس
- ۷۴ جلگه شعر معاصر فارسی در جهان عرب  
علی نظاری
- ۹۴ کلبرد رطبه تضاد در غزل سعدی  
عبدالمجید هوسنی نکو
- ۱۰۸ روایت تعهد ادبی در شعر مقاومت افغانستان: بررسی اثر  
خلیل الله خلیلی و پروین پژواک  
لها فانی
- ۱۲۲ نگاهی به چیستان‌های بختیاری  
محسن فرسانی

#### پژوهش فنی

- ۱۴۶ ز قبض و بسط کانتی تا قبض و بسط کوپنی  
حسین دباغ
- ۱۵۸ روان بدون تن؟ طرحی برای بلانفشی عرفان  
رمضان دولتی

#### نقد کتاب و فیلم

- ۱۷۲ ناسازگاری عشق و عقل: بررسی زبان شعر در نثر صوفیه  
حمید صاحب‌جمعی
- ۱۹۸ حسنعلی مهران: هدف‌ها و سیاست‌های بازگویی تهران  
هادی اصفهانی
- ۲۰۲ فریاد و همنوی کصد و شصت سال مبلزه باطنین بهظنی  
سیامک ذیحی مقدم
- ۲۱۲ افسون‌زنگی ز فیلم ۳۰۰  
سعیده مظلومیان

#### یادداشت

- ۲۲۰ عطاءالله بهمنش: شرنگ و شهد شرافت  
مصطفی زمانی نیا
- ۲۳۲ نقد و بررسی مقاله "تقیه، ستر و کتمان در دیانت‌های بابی و بهظنی"  
عطاءالله لجمند
- ۲۴۲ پاسخ به لجمند  
کامران اقبال

#### یادبود

- ۲۴۸ میشل م. ملاوی (۱۹۲۶-۲۰۱۳)  
کاتین باطنان

## پاسخ به لجمند

### کامران اقبال

معلم بدنشسته تفهخ اسلامی خلامیانه، دانشگاه بوخوم آلمان

بینش نویسندۀ محترم رهی بر مقاله نگارنده با عنوان "تقیه، ستر و کتمان در هیانت‌های بابی و بهلئی" ظن است که غرض ل نوشتن مقاله "متهم" ساختن هیانت بهلئی به پیروی ل سنت تقیه بوده است. می‌توسد "نویسندۀ ظن مقاله ابتدا در نقش دادستان اتهامی را نسبت به بابیان و بهلیان مطرح می‌سرد که عبرت است ل تقیه و تشهق به تقیه در هیانت بهلئی" و بر ظن امر تأکید می‌کند که "اتهامات مطروحه در ظن مقاله اتهاماتی سنگین است که مستقیماً غیرمستقیم بر زندگی بسیری تأثیر خواهد گذاشت" و لذا وظیفۀ خود را در مقام حقوقدان و عضوی ل جامعه بهلئی در ظن می‌بیند که اقدام به "دفاع" کرده جوابگوی ظن گونه "اتهامات" شود. لریک سو تصهق می‌کند که "هرچند فهرست بلند منابع و مأخذ ظن مقاله نشان‌دهندۀ وسعت دامنه تحقیقات مؤلف است، ولی در همان حال نیز می‌گردد که "ظن مقاله، مؤلف ل مرز تخصص خود بسیر فراتر رفته است" و "خروج ل حیطة تخصص" لرا "آگاهانی ناآگاهانه وائل به خطا"

کامران اقبال (دانش آموخته دکتری اسلام‌شناسی، دانشگاه کیل آلمان، ۱۹۷۶) متولد بیروت است و در دانشگاه‌های گراتس اوتش، هامبرگ و کیل آلمان و نیز کمبریج تحصیل کرده است. استاذ السنۀ شرقی و دانشگاه‌های هامبرگ و کیل بوده و معیت بخش تفهخ اسلامی خلامیانه را در دانشکده تفهخ دانشگاه بوخوم آلمان بر عهده داشته است. در دوره نیز استاد مهمان دانشگاه لسن در آلمان بوده است. تحقیقات ل در زمینه اسلام، خلامیانه و ظین بهلئی است و مقالات متعددی در ظن حوزه‌ها در مجلات علمی آلمان و انگلیس منتشر کرده است.

Kamran Ekbal <ekbal.kamran@gmail.com>

ISSN 0892-4147-print/ISSN 2159-421X online/2014/29.1/242-246

اطلاعی داده نشده و ظن مطلبیک بل در هر باعث گمراهی خوانندۀ غیرمتخصص و چشم‌پوشی متخصصین ل شهانت ظن اشخص می‌شود.

مقاله مذکور در چند مورد ل خوانندۀ بهلئی طلب تطید می‌کند و با پافشاری ل ل می‌خواهد با نظری که ظن مقاله عرضه کرده است، موافقت کند. چنین اصراری و خوری یک مقاله تحقیقی و علمی نیست. بار غلت اصول قضاوت و قواعد تجیه و تحلیل و حفظ تعادل و مراعات انصف هر مقاله‌ای ل ظن پافشاری بی‌نیل خواهد بود. بنیان ظن مقاله بر اثبات نیست، بر اغراق است و اصرار.

به صورتی خلاصه، مقاله بررسی شده نمونه‌ای است ل مقالات نیمه‌علمی و نیمه‌تحقیقی. مقاله مذکور تلاش می‌کند که رواج تقیه را در هیانت بابی و خصوصاً در هیانت بهلئی اثبات کند و ادعا می‌کند که تقیه نه فقط به کرات و بی‌حد و حصر ل طرف بهاء‌الله تجیه شده بلکه بر آن تأکید هم شده است. ظن مقاله برای اثبات فرضیۀ خود قواعد و اصول لازم را مراعات نمی‌کند. با تهل لغات آنچه را که برای اثبات ادعا احتیاج درد فراهم می‌آورد؛ در اظهار نظرها اغراق می‌کند؛ بر فرضیه‌ها اصرار می‌ورزد؛ احتمال و امکان وجود معنا و خوانشی در گمراه، غیر ل آنچه به اثبات نظریه‌اش کمک می‌کند، در نظر نمی‌گیرد؛ به محتویات‌های کل‌برد مدرک و شواهد بی‌اعتناست؛ اعتبار افرادی را که شاهد آورده بررسی نمی‌کند؛ بدون توجه ل بسیری جویات مهم می‌گردد بر زمینه‌ها و سوابق مدرک و مقاصد و نیت شهود کاملاً چشم می‌پوشد و ل بسیری ل شواهد و مدرک بدون دلیل و برهان نتیجه می‌گیرد. در مجموع مقاله‌ای استیک بعدی با هدی کوتاه که بسیری ل اصول تحقیق را هدر پا می‌نهد و ل محدوده تخصص کاملاً خارج می‌شود و خوانندۀ آگاه را وائل می‌سرد که اعتباری برای ظن مقاله به عنوان یک مقاله علمی و بی‌طرف لائل نشود.



رواج تقیه را در هیئت بابی و خصوصاً در هیئت بهائی، برغم انبوه اسناد و مدارک (که شده نفی کند) ظن رقیه برای اثبات فرضیه خود قواعد و اصول لازم را مراعات نمی‌کند. با تفهیل لغات آنچه را که برای اثبات ادعا احتیاج دارد فراهم می‌آورد و اظهار نظرها اغراق می‌کند، بر فرضیه‌ها اصل می‌ورزد احتمال و امکان وجود معنا و خوانشی دیگر را، غیر از آنچه به اثبات نظریه‌اش کمک می‌کند، و نظر نمی‌گیرد بی‌توجه از بسطی جویات مهم می‌گذرد بر زمینه‌ها و سوابق مدارک و مقاصد و نیت شهود کاملاً چشم می‌پوشد و بسطی از شواهد و مدارک بدون دلیل و برهان نتیجه می‌گیرد. در مجموع رقیه‌های استیک بعدی، با همدی کوتاه که بسطی از اصول تحقیق را فخر پا می‌نهد و از محدوده تخصصش کاملاً خارج می‌شود و خواننده آگاه را وادار می‌سازد که اعتباری برای ظن رقیه به عنوان یک نوشته علمی و بی‌طرف قائل نشود.

به معنی تقیه آمده است. نگارنده در بحث خود در باره لوح بهیج نوشت: "اهمیت بی‌گردد ظن لوح در ظن است که برخلاف مقوله بعضی از بهائیان که حکمت در ظن بهائی را غیر از تقیه می‌دانند، اصطلاحات تقیه و حکمت آشکارا به صورت متشابه و مترادف و دارای یک معنی و یک مضمون استفاده شده." واضح است که صحبت از لوحی مخصوص همراه با الواح مشابه دیگر است و نه به صورت عام، چنانکه نویسندگان محترم می‌خواهد به خوانندگان تلقین کند. گماناً جلال است ظن روش را در اینجا "تحریف" اقوال نگارنده نامید؟

می‌نویسند "مسئولیت‌های محقق بررسی موضوع لزوماً و دیدگاه‌های متفاوت است، ولو آنچه می‌بیند با نظریه او موافق نباشد" و "ظن کشمکش، بسطی از موهن تحقیق و قضاوت را نمانده می‌گیرد و اگر ظن مسیر حقیقی با او همراهی نکند، آن را رها کرده و با "اختراع" حقیقت دیگری به راه خود ادامه می‌دهد." همه ظن گونه اندازها را در تطابق باروش کل خودشان بلد شد و فهمید. برای ظن منظور به سه مثال اکتفا می‌شود.

۱. در حینی که بهاءالله در لوح بهیج بر ظن امر تأکید می‌کنند که "مقصود [از تقیه] حفظ نفوس مقدسه بوده" می‌نویسند که "هدف ظن نوع حکمت و ظن نوع تقیه... جلو گیری از فتنه و آشوب بوده است، نه حفظ جان و مال." ایشان با خیال راحت چشم بر چنین اسنادی که "با او همراهی نکند" می‌پوشد و آنها را "نمانده می‌گیرد."

۲. ایشان نیز کتب اشرفی به نهی از تقیه و ولایت شوقی افندی نمی‌کنند، که سندی بس آشکار (رواج و شیوع تقیه میان بهائیان است، و ظن را هم رها کرده "نمانده می‌گیرد".

۳. الواح بهاءالله و عبدالبهاء شامل امر به تقیه، ستر، کتمان و حجاب را کلاً "نمانده می‌گیرد" و باره آنها بحث نمی‌کند و فقط بهیج جمله بسطی عجیب اکتفا می‌کند که نویسندگان "احتمالاً" ظن را نمی‌دهد که نامه بهاءالله به شخصی خاص کاملاً جنبه خصوصی داشته، خطابش به عموم نیست. "ظن بینش انقلابی بلد مطالعات بهائی را در ظن رقیه رور و کند و بخش اعظم الواح بهاءالله را که "خطاب به شخصی خاص" هستند، به پرسش گیرد که تا چه حدی متن "کاملاً جنبه خصوصی داشته و خطابش به عموم نیست."

خلاصه کلام را تشدد بهتر باشد با اندکی تغییر از خودشان اقتباس کنیم:

به صورتی خلاصه، رقیه نامی بررسی شده نمونه‌ای است از رقیه‌های نیمه علمی و نیمه تحقیقی که بهائیان در طول تاریخ ۱۶۰ ساله خود با آن سروکار داشته‌اند. رقیه نامی مذکور تلاش می‌کند که

دوم، بر این تأکید می‌شود که "ظلم ظالمین" و فداکاری‌های پیروان "که من غیر ستر و حجاب و تقیه جان فدا نمی‌کنم" ایشان را ناچار به تسکین کردن به اصطلاحاتی کرده است از قبیل "استرو ما عندکم" و یا "التقیه دینی" که از زبان الیه اطهار (حروفات) نازل شده و بهاءالله در الواح بی‌شماری، بر سبیل مثال به محمد مصطفی بخدای، به آن استناد می‌کند.



آقا بزرگ نشانوری، بدیع، که لوح تقیه بعد از شهادت صادر شد، در ریحتر مرعضان.

سوم، علت و سبب نزول امر به تقیه ذکر می‌شود و آن "حفظ نفوس مقدسه" از انقراض و اضمحلال و قتل عام بوده است.

چهارم، اهمیت دیگر این لوح در این است که برخلاف مقوله بعضی از بهائیان که حکمت در این بهائی را غیر از تقیه می‌دانند، اصطلاحات تقیه و حکمت آشکارا به صورت متشابه و مترادف و دارای یک معنی و یک مضمون استفاده شده و هم‌ردیف با اصطلاحات متعدد دیگری مثل ستر و حجاب آورده شده‌اند. هدف همه این اصطلاحات مرتبط با کتمان عقیده حفظ جامعه بوده و هست.

تهران روانه کرده و روز ۲۹ ژوئن ۱۸۸۳ در تهران با بوق و نقره و شنبور به میدان اعدام روانه کرده بدین راه قطعاً قطعاً کردند. بهاءالله سال‌ها پس از شهادت بدیع استقامت و فداکاری او را ستوده و هر چه در باب او گفته به "ملح الاواح" موصوف کردند. "هدف از امر به تقیه آنجا چنان که هدف از تقیه در طول تاریخ بوده و نیز در متن لوح ذکر شده است، "حفظ نفوس" و حفظ جامعه جوان از انقراض و مناسی شدن بوده است، هنگامی که بعد از شهادت آن دو نفر خیلی از نفوس مشتعل و شیداییان راه فدا می‌خواستند از همدیگر در راه شهادت سبقت گرفته جان نثار محبوب خود کنند. در این لوح می‌فرمایند:

و این که از قبل مرقوم داشتید که الواح رسیده و امر تقیه در آن نازل. هذا حق [یعنی این حقیقت دارد]. بعد از شهادت حضرت بدیع [مقصود آقا بزرگ خراسانی است] علیه بهاء الله الاهی... و بعد از شهادت حضرت علی [مقصود ملا علی ماهرورزی است] من ارض میم [مازندران]... امر به عدم اقرار صادر... استرو ما عندکم [یعنی آنچه نزد خود دارید ستر و پنهان کنید] ظلم ظالمین و غفلت غافلین به مقامی رسیده که قلم [دائماً اشاره به خود شخص بهاءالله است] به کلمه یکی از حروفات [انجا یعنی الیه اطهار] قبل تکلم نموده، التقیه دینی فی آخرها و مقصود حفظ نفوس مقدسه بوده. ملاحظه فرمائید چه مقدار از نفوس که من غیر ستر و حجاب و تقیه جان فدا نموده‌اند امر به حکمت شد چنانچه اکثری از الواح به آن مزین."

این "امر تقیه" چنان که قبلاً ذکر شد، تا قدر اطلاع هیچ‌گاه توسط بهاءالله نسخ نشده است. به این ترتیب، نکات متعددی به صورت واضح آشکار می‌شوند.

اول، تأکید بر این می‌شود که "امر تقیه... نازل" و "امر به عدم اقرار صادر" شد.